

## تأملی در کاربری برخی عناصر داخلی نیایشگاه‌های دوره ساسانی: منطبق‌سازی یافته‌های نواحی شرقی فارس و غرب کرمان با شواهد باستان‌شناختی مناطق غرب ایران\*

علیرضا زبان‌آور<sup>I</sup>، محمد مرتضایی<sup>II</sup>، رضا شعبانی صمغانی<sup>III</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.17943.1868

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۷۵-۹۶

### چکیده

تاکنون و در رابطه با پیشنهاد‌های ارائه‌شده درباره کارکرد برخی عناصر یافت‌شده داخل نیایشگاه‌های ساسانی به یافته‌های نواحی جنوب ایران توجه نشده و بیشتر براساس یافته‌های غرب ایران نتیجه‌گیری شده است. تا به امروز در تعدادی از محوطه‌های ساسانی جنوب ایران، علاوه بر یافت شدن تعدادی پایه سنگی و گچی که معمولاً به نام «پایه آتشدان» تفسیر شده‌اند، تعدادی سکوه‌های سنگی-گچی نیز یافت شده که می‌تواند در کنار این پایه‌ها تحلیلی نوین از فرهنگ مذهبی دوره ساسانی در جنوب ایران ارائه دهد. در این پژوهش سعی گردیده تا براساس شواهد باستان‌شناختی مناطق جنوبی ایران، به‌ویژه نواحی شرقی فارس و غرب کرمان و مقایسه و سنجش آن‌ها با یافته‌های سایر مناطق، منابع مکتوب و رسومات مرتبط با زرتشتی‌گری، به نحوه کارکرد این عناصر پی‌برد. مهم‌ترین پرسش پژوهش عبارتند از: سکوه‌های مورد مطالعه چه کاربردی داشته‌اند؟ فرضیه‌ای که می‌توان برای این پرسش در نظر گرفت کاربری مذهبی عناصر یاد شده است. تحقیق پیش‌رو از منظر ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی و توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات در آن، بدین ترتیب است که در مرحله نخست، به صورت میدانی-کتابخانه‌ای یافته‌های مرتبط با موضوع پژوهش مورد مطالعه و سنجش با سایر سازه‌های مشابه و هم‌راستا قرار گرفته و سپس سعی شده تا به صورت کتابخانه‌ای نتایج به دست آمده از نخستین مرحله با منابع مکتوب و رسومات آیین زرتشتی منطبق‌سازی شوند. برآیند حاصل از این پژوهش این نکته را مطرح می‌کند که احتمالاً کاربرد سکوه‌های سنگی-گچی به دست آمده از برخی محوطه‌های مذهبی دوره ساسانی در جنوب ایران با سکوها و پایه‌های گچی موجود در برخی نیایشگاه‌های ساسانی به‌ویژه در غرب ایران که به «سکوی T شکل» معروفند، یکسان بوده و می‌توان کارکرد این‌گونه عناصر را در رابطه با مراسمی هم‌چون «یزشن» و فضاهای دربرگیرنده این عناصر را نیز به عنوان «یزشگاه» یا «اورویسگاه» تفسیر نمود. این نوشتار از این منظر می‌تواند مورد توجه و اهمیت باشد که سعی در ایجاد رابطه میان شواهد باستان‌شناختی و منابع مکتوب به منظور تعیین کارکرد برخی عناصر داخلی نیایشگاه‌های ساسانی دارد.

**کلیدواژگان:** دوره ساسانی، سازه‌های مذهبی، کرمان، فارس، سکو.

I. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

II. دانشیار پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m\_mortezayi2008@yahoo.com

III. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

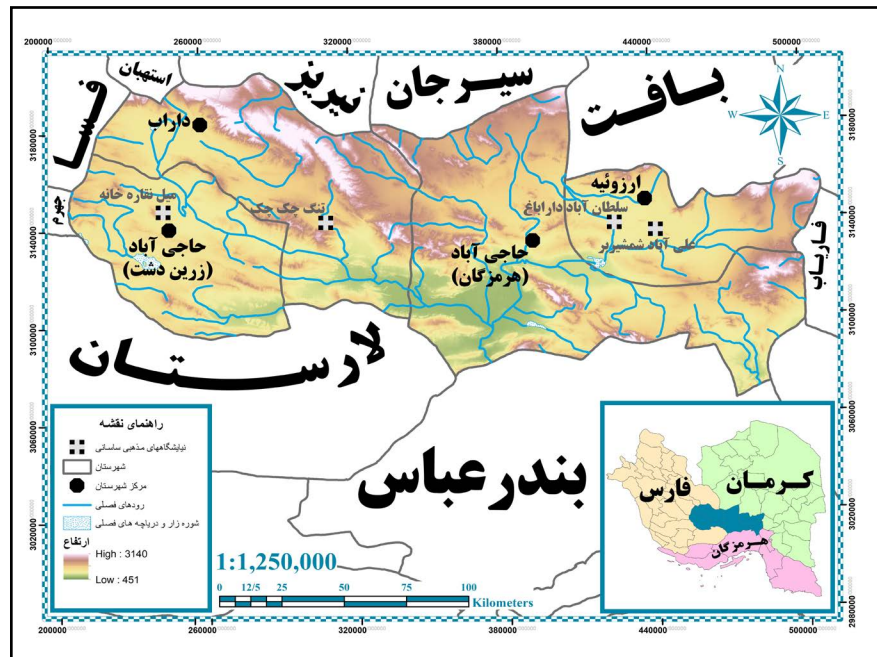
\*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول تحت عنوان: «تحلیل باورها و پیچیدگی‌های کیش زرتشتی در دوره ساسانی براساس مطالعه سازه‌های مذهبی نواحی شرقی فارس و غرب کرمان» است.

## مقدمه

منابع مکتوب دوره ساسانی اطلاعات زیادی از مراسم مذهبی که در نیایشگاه‌های این دوره انجام می‌شده، ارائه نداده‌اند؛ شواهد باستان‌شناختی نیز به‌تنهایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی همه ابهامات و پرسش‌های موجود باشد. یکی از بهترین راه‌های روشن شدن ابهامات موجود، سنجش شواهد باستان‌شناختی با منابع مکتوب متأخر زرتشتی در دوران اسلامی و هم‌چنین منطبق‌سازی یافته‌ها با برخی رسومات فعلی زرتشتیان می‌باشد؛ زیرا با وجود تفاوت‌های احتمالی مراسم‌های امروزی با دوره ساسانی، هم‌چنان می‌توان رگه‌هایی از نیایش‌های عصر ساسانی را در آن‌ها ملاحظه کرد. کاوش‌های تخت‌سلیمان را می‌توان آغازگر دیدگاهی نوین در مورد عناصر داخلی نیایشگاه‌های ساسانی قلمداد کرد که در فضاهای معماری مانند: A، B، PD، PB، عناصری مانند پایه‌های گچی-سنگی، سازه‌های حوضچه‌ای شکل و سکومانند به‌دست‌آمد (نومان و هوف، ۱۳۵۱: ۲۸-۵۱؛ فون‌دراوستن و ناومان، Naumann, 1964: 24-27; 1967: 72-76; 1977: 46-65; Naumann, ۹۵-۸۱: ۱۳۸۶ et al., 1975: 142-147؛ پس از آن، در محوطه‌هایی مانند: کوه‌خواجه (Mousavi, 1999: 82-84)، بندیان (رهبر، ۱۳۷۸: ۳۱۸-۳۲۰؛ ۱۰-۱۱: ۲۰۰۴، Rahbar)، مله‌حیرم (Kaim, 2002: 215-230; 2004: 325-326)، خانه‌دیو (هاشمی زرج‌آباد و همکاران، Hashemi & Kaim, 2010: 603-612; Kaim & Bakhtiari & ۹۲-۷۹: ۱۳۸۹)، شیان (رضوانی، ۱۳۸۴)، میل‌میله‌گه (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۸۳)، ویگل (جاوری، ۱۳۹۱: ۴۷-۴۹) و پلنگ‌گرد (خسروی و رشنو، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۹)، هم‌عناصری قابل‌مقایسه با برخی از عناصر به‌دست‌آمده در تخت‌سلیمان یافته‌شد که سبب بیان نظریات جدیدی در زمینه کاربرد عناصر داخل نیایشگاه‌های دوره ساسانی شد. با وجود تمام پژوهش‌ها و نظریات ارائه‌شده در رابطه با این عناصر داخلی، مهم‌ترین مناطق مذهبی عصر ساسانی، یعنی -نواحی فارس و کرمان- نادیده گرفته‌شده و بیشتر مطالعات و نظریات موجود برپایه یافته‌های مناطق دیگر و به‌ویژه غرب ایران بنا نهاده شده است. نگارندگان در این پژوهش سعی کرده‌اند تا براساس یافته‌هایی جدید از نواحی شرقی فارس و غرب کرمان شامل محوطه‌های مذهبی: تنگ چک‌چک، میل نقاره‌خانه، سلطان‌آباد داراباغ و علی‌آباد شمشیربر، که طی بررسی‌های میدانی حاصل گردیده (شکل ۱) و مقایسه آن‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای با شواهد باستان‌شناختی مشابه در نواحی اسلام‌آباد غرب و تخت‌سلیمان و سنجش با منابع مکتوب و رسومات آیین زرتشتی، عناصر یافت‌شده را از نظر کاربری معنا کرده و برخی ابهامات درباره پیچیدگی‌های درونی سازه‌های مذهبی دوره ساسانی را روشن سازند.

### پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: در این تحقیق سعی شده تا به چند پرسش

اساسی در زمینه عناصر داخلی چهارطاقی‌های ساسانی پاسخ داده شود؛ نخست آن‌که، عناصر معماری مورد مطالعه چه مقدار با آثار مکشوف در نواحی هم‌جوار قابل همسان‌سازی بوده؟ سپس، می‌توان آن‌ها را از منظر کاربری با سازه‌های سکومانند نواحی غربی ایران یکسان دانست؟ و در نهایت در صورت همسان‌بودن کاربرد



شکل ۱. نقشه پراکنده سازه‌های مذهبی مورد مطالعه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

عناصر سکوماند، فضاهایی که این نوع سکورا در خود جای داده‌اند چه ماهیتی دارند؟ فرضیه‌های نگارندگان این است که احتمالاً برخی عناصر که در مناطق هم‌جوار سازه‌های مورد مطالعه یافت شده، مشابه با سازه‌هایی بوده که نقش مکمل سکوهایی مورد مطالعه را داشته‌اند و امروزه اثری از آن‌ها وجود ندارد؛ ضمن آن‌که احتمالاً سکوهایی مورد مطالعه دارای کاربردی یکسان با همتای T شکل خود در نواحی غربی ایران بوده و در نهایت این سکوها و چهارطاقی‌های پیرامونی آن‌ها نقش یزشنگاه‌های دوره ساسانی را دارا هستند.

**روش پژوهش:** این نوشتار براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و از منظر ماهیت و روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است؛ هم‌چنین روش گردآوری داده‌ها میدانی-کتابخانه‌ای بوده و بدین ترتیب که در ابتدا و به صورت میدانی-کتابخانه‌ای سازه‌های مورد نظر در نواحی شرقی فارس و غرب کرمان مورد مطالعه و سپس با نتایج منتشر شده از کاوش‌ها و بررسی‌های مرتبط در غرب ایران به صورت کتابخانه‌ای مورد مقایسه و سنجش قرار گرفته تا در نهایت براساس تطبیق با رسومات و منابع مکتوب زرتشتیان بتوان برای داده‌های موجود کاربری احتمالی پیشنهاد نمود.

### پیشینه پژوهشی

مجموعه «تنگ چک چک» که به نام‌های «قصرآینه» و «قصر دختر» نیز در میان بومیان شناخته می‌شود، با شماره ۱۶۱۲۲ در سال ۱۳۸۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده و تا به امروز تنها توسط «واندنبیگ» به صورت مختصر مورد مطالعه و معرفی قرار گرفته (VandenBerghe, 1959: 487)، ضمن آن‌که «شیپمان» (Schippmann, 1971: 82-83) و «گیرشمن» (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۵۰) نیز براساس گزارش واندنبیگ اقدام به بیان مشخصات معماری این مجموعه کرده‌اند. مجموعه «میل نقاره‌خانه»

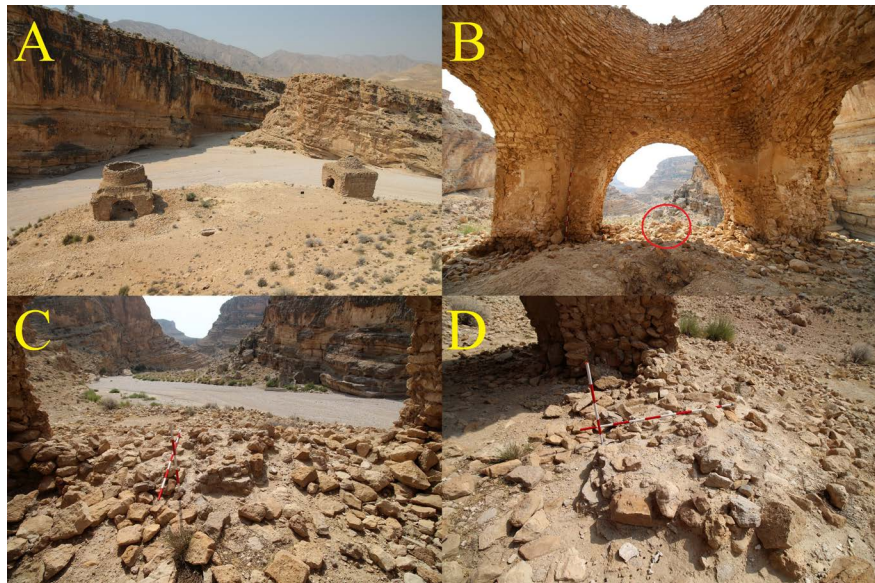
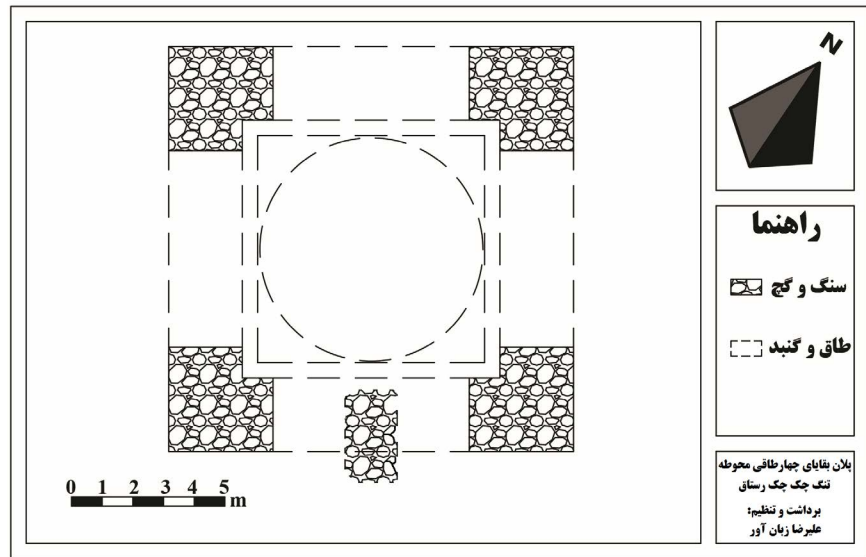
در بررسی‌های «مسعود آذرنوش» در ناحیه حاجی‌آباد (زرین‌دشت) فارس مورد شناسایی و در دو مقطع زمانی ۱۹۸۹ و ۱۹۹۴ م. با نام‌های میل‌نقاره‌خانه و سایت شماره ۱۸ مورد معرفی قرار گرفت (Azarnoush, 1989: 651-662; 1994: 22-28). «چهارطاقی علی‌آباد» که با نام «علی‌آباد شمشیربر» با شماره ۳۰۳۱۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، تاکنون تنها توسط واندنبرگ مورد مطالعه میدانی قرار گرفته (VandenBerghe, 1961: 195) و در سال‌های بعد نیز افرادی مانند شیپمان (Schipmann, 1971: 79) براساس گزارش‌های واندنبرگ اقدام به معرفی این چهارطاقی نموده‌اند. واندنبرگ که به صورت مختصر و تنها در چند خط به بیان مختصات معماری چهارطاقی پرداخته، چهارطاقی را از نوع چهارطاقی‌های دارای راهروی پیرامونی معرفی کرده است (VandenBerghe, 1961: 195). در نهایت درباره مجموعه سلطان‌آباد که به شماره ۳۰۳۱۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، واندنبرگ آن را به نام «داراباغ» معرفی کرده و با بیان این‌که بخشی از چهارطاقی در زیر خاک مدفون شده، تنها به ذکر ابعاد ظاهری بنا اکتفا می‌نماید (VandenBerghe, 1961: 194) و شیپمان (Schipmann, 1971: 79) نیز به مانند چهارطاقی قبلی به وی ارجاع داده و از همان نام داراباغ استفاده کرده است. لازم به ذکر است که در میان گزارشات یادشده، تنها آذرنوش به جزئیات میل‌نقاره‌خانه اشاره نموده و به ماهیت سکوی سنگی-گچی پرداخته است؛ و در زمان معرفی سه محوطه دیگر سکوه‌های سنگی-گچی مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند.

### تنگ چک چک

محوطه تنگ چک چک با مختصات جغرافیایی  $E: 30^{\circ} 96' 25''$ ،  $N: 31^{\circ} 41' 36''$  و ارتفاع ۱۱۵۵ متر از سطح دریا، در ارتفاعات جنوب غربی بخش رستاق شهرستان داراب و در فاصله تقریبی ۶۲ کیلومتری خط مستقیم از داراب قرار دارد. این محوطه شامل یک مجموعه مذهبی، سازه دفاعی و معماری صخره‌ای است. محور قرارگیری مجموعه مذهبی به صورت شمال غربی-جنوب شرقی بوده و ابعاد تقریبی آن  $50 \times 95$  متر است. در حال حاضر، یک فضای مربع گنبددار در قسمت شمال غربی، چهارطاقی اصلی در قسمت جنوب شرقی و تعدادی فضای معماری ورشته دیوار در فواصل بین این دو سازه، آثار معماری مجموعه مذهبی تنگ چک چک را تشکیل می‌دهند؛ ضمن آن‌که تنها مصالح به کار رفته در این مجموعه، شامل: لاشه سنگ، قلوه سنگ و ملاط گچ نیم‌کوب است. از نکات قابل توجه در مورد چهارطاقی تنگ چک چک، وجود بقایای سکویی در جانب ضلع جنوب شرقی بنا است (شکل ۲). این سکو که از قلوه سنگ و با اندود ضخیم گچی ساخته شده، دقیقاً در وسط طاق جنوب شرقی قرار داشته و با توجه به بقایای به جای مانده، نسبت به ضلع جنوب شرقی چهارطاقی پیش‌آمدگی داشته و بخشی از عرض راهروی پیرامونی بنا را نیز اشغال می‌کرده است. برطبق بقایای قابل مشاهده، احتمالاً این سکو به شکل مستطیل بوده و آثار باقی مانده از آن، امروزه دارای ابعاد  $2 \times 1/7$  متر و در بلندترین قسمت به ارتفاع تقریبی  $0/5$  متر می‌رسد (شکل ۳).



► شکل ۲. پلان بقایای چهارطاقی مجموعه تنگ چک چک و موقعیت سکوی سنگی-گچی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

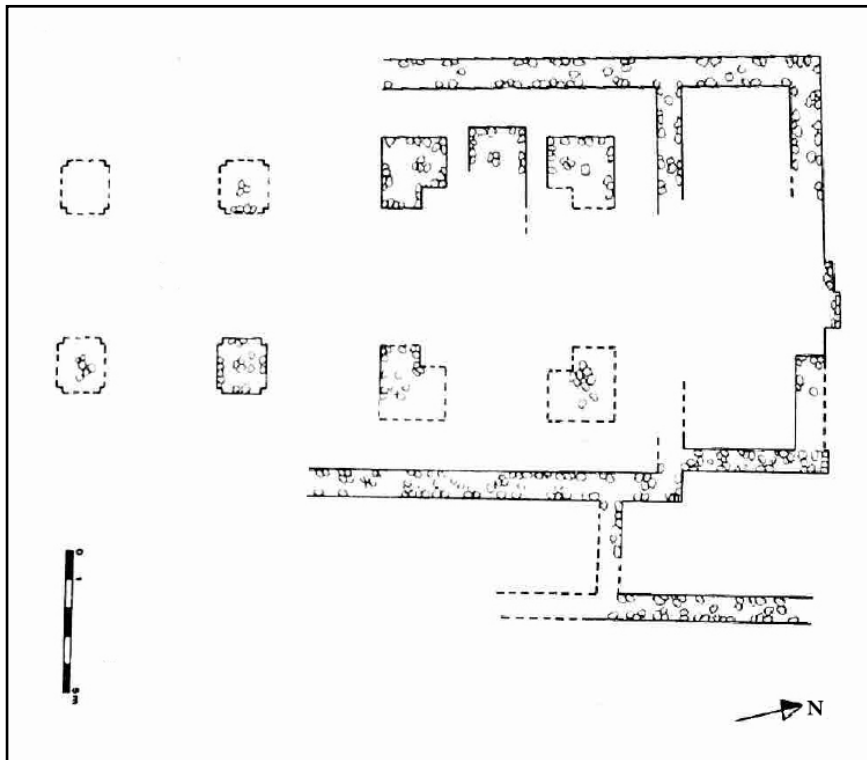


► شکل ۳. (A) نمای کلی مجموعه تنگ چک چک، (B) نمای داخلی ضلع جنوب شرقی چهارطاقی و سکوی مستطیلی شکل، (C) نمای داخلی درگاه جنوب شرقی و بقایای سکوی مستطیلی شکل، (D) نمای کناری سکوی مستطیلی شکل (نگارندگان، ۱۳۹۷).

### میل نقاره‌خانه

مجموعه میل نقاره‌خانه در شمال حاجی‌آباد، مرکز شهرستان زرین‌دشت استان فارس، با مختصات جغرافیایی  $E: 3144529$ ،  $N: 284478$ ،  $R: 40$  و در ارتفاع ۱۰۱۲ متری از سطح دریا واقع شده است. امروزه یکی از جرزهای چهارطاقی کوچک‌تر (چهارطاقی ساده) تا ارتفاع تقریباً ۶ متری باقی‌مانده و در سایر قسمت‌های مجموعه، تنها بقایایی از دیوارها و جرزها به چشم می‌خورد. ابعاد حدودی مجموعه میل نقاره‌خانه در حدود  $35 \times 20$  متر بوده و محور قرارگیری آن به صورت تقریبی شمالی-جنوبی است. محوطه مذکور دربرگیرنده بقایای یک چهارطاقی ساده و یک چهارطاقی دارای راهرو و الحاقات بوده که چهارطاقی راهرودار شامل فضاهای معماری هم‌چون حداقل سه تالار در قسمت شمالی و شرقی می‌باشد (Azarnoush, 1994: 22-26). در بین جرزهای غربی چهارطاقی دارای راهرو، آثاری از سکوی سنگی-

گچی به چشم می‌خورد (شکل ۴). امروزه در حدود ۲ متر از طول سکوی چهارطاقی به چشم می‌خورد که در حدود ۳۰ سانتی‌متر آن خارج از طاق و در راهروی پیرامونی قرار گرفته است (Ibid: 26). با توجه به بقایای قابل‌رؤیت، می‌توان این احتمال را داد که این سکو یا مصطبه به شکل مستطیل بوده و تا میانه‌های چهارطاقی ادامه داشته‌است.

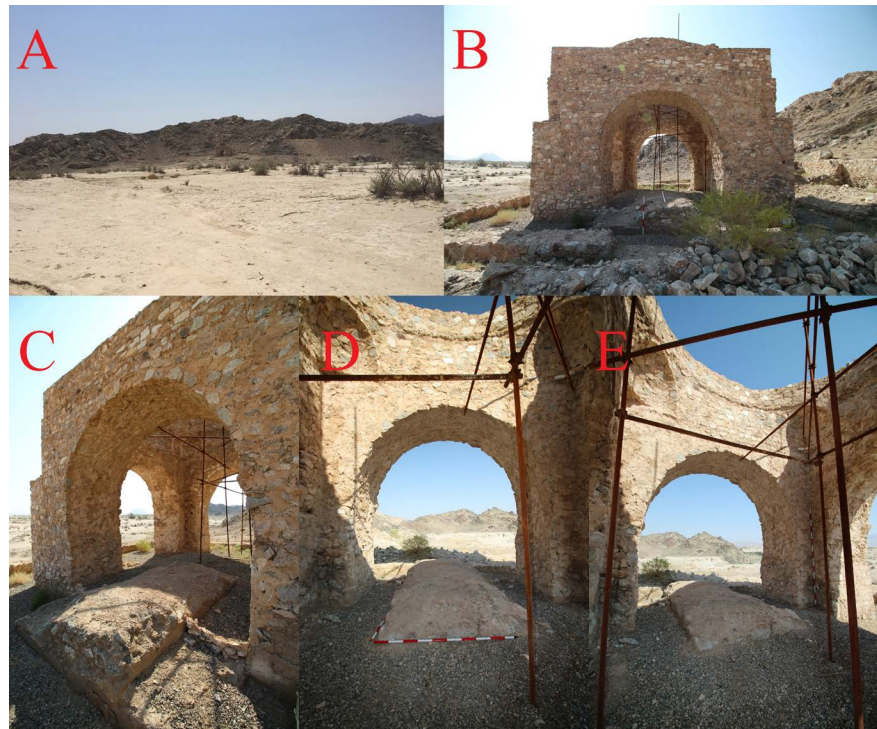


شکل ۴. پلان مجموعه میل نقاره‌خانه و سکوی مستطیل شکل چهارطاقی (Azarnoush). (1994: 23)

### چهارطاقی سلطان آباد

مجموعه سلطان آباد با مختصات جغرافیایی  $E: 425182$ ،  $N: 3138715$ ،  $R: 40$  و ارتفاع ۱۰۰۵ متر از سطح دریا در فاصله خط مستقیم ۱۵/۵ کیلومتری جنوب غربی ارزوئیه در استان کرمان قرار گرفته است. مجموعه سلطان آباد، شامل: یک چهارطاقی با راهروی پیرامونی و تعدادی فضای معماری متصل به چهارطاقی و چند فضای معماری ساده و ستون‌دار است که با فاصله از چهارطاقی احداث شده و تمامی فضاهای معماری یادشده توسط دیواره‌ای محصور شده‌اند. محور قرارگیری مجموعه به صورت شمال شرقی-جنوب غربی بوده و با توجه به این‌که مجموعه فوق در شیب تپه احداث شده، فضاهای معماری به صورت غیرهم‌سطح و به صورت پلکانی در چند طبقه شکل گرفته‌اند. ابعاد کلی محوطه سلطان آباد در حدود  $80 \times 95$  متر بوده و بنای چهارطاقی در قسمت جنوب غربی مجموعه واقع شده است. از نکات قابل توجه در مورد چهارطاقی سلطان آباد، می‌توان به وجود یک سکوی مستطیل شکل در میانه طاق شمال غربی اشاره نمود که تا میانه‌های چهارطاقی امتداد یافته است. برای ایجاد این سکو در ابتدا صقه‌ای به ارتفاع ۰/۲ متر در مربع

مرکزی چهارطاقی احداث کرده‌اند که این صّفه، تنها در قسمت طاق شمال‌غربی و تا حدّ سکوی مستطیلی، یعنی میانۀ راهروی پیرامونی پیش‌روی کرده و سپس برروی آن اقدام به سکوسازی شده است. سکوی مستطیلی‌شکل که از جنس سنگ و ملاط گچ ساخته شده دارای ابعاد  $۲/۶ \times ۴/۶$  متر بوده که در بلندترین قسمت باقی‌مانده در حدود ۵۴ سانتی‌متر ارتفاع دارد. طریقه قرارگیری سکو بدین ترتیب بوده که در حدود  $۱/۴$  متر از طول آن، خارج از محدوده چهارطاقی و در قسمت راهروی جانب شمال‌غربی واقع شده که سبب شده تا عرض راهرو در این سمت به حدود  $۰/۷$  متر برسد؛ ضمن آن که سکو دقیقاً روبه‌روی درگاه ورودی راهرو واقع شده است (شکل ۵). لازم به ذکر است که در میان سازه‌های مورد مطالعه، سکوی مستطیل‌شکل مجموعه سلطان‌آباد به سبب پاک‌سازی و آواربرداری از بهترین کیفیت ممکن برخوردار است.



► شکل ۵. A) نمای کلی مجموعه سلطان‌آباد، B) نمای بیرونی ضلع شمال‌غربی چهارطاقی، C) نمای بیرونی سکوی مستطیلی‌شکل و صّفه زیر آن، D) نمای داخلی ضلع شمال‌غربی چهارطاقی، E) نمای داخلی چهارطاقی و سکوی مستطیل‌شکل (نگارندگان، ۱۳۹۷).

### چهارطاقی علی‌آباد

محوطه علی‌آباد با مختصات جغرافیایی  $E: ۴۴۱۵۹۰$ ،  $N: ۳۱۳۵۴۰۶$ ،  $R: ۴۰$  در حدود ۸۰۰ متری خط مستقیم جنوب‌غرب روستای علی‌آباد از توابع بخش مرکزی شهرستان ارزوئیه استان کرمان و در ارتفاع ۱۰۳۳ متری از سطح دریا واقع شده است. ابعاد کلی توده‌ای که چهارطاقی بخشی از آن را تشکیل می‌دهد در حدود  $۶۶ \times ۶۲$  متر و ارتفاع آن نیز به طور متوسط به ۲ متر می‌رسد؛ چهارطاقی در قسمت جنوب‌شرقی تپه واقع شده و دارای راهرو و الحاقات دیگر است. براساس شواهد باستان‌شناختی احتمالاً در دو ضلع شمالی و جنوبی چهارطاقی علی‌آباد، فضاهای معماری وجود داشته که امروزه آثار آن‌ها در زیر آوار مدفون شده است. در میانۀ چهارطاقی و نزدیک به طاق شرقی



بنا، می‌توان بقایای یک سکوی سنگی-گچی را مشاهده نمود. امروزه این سکو حداقل در حدود ۰/۶ متر ارتفاع دارد. به سبب وجود آوار، ابعاد دقیق سکو را نمی‌توان تخمین زد، اما براساس داده‌های مشابه، مانند «سلطان‌آباد» می‌توان شکل کلی آن را مستطیلی تصور نمود (شکل ۶).



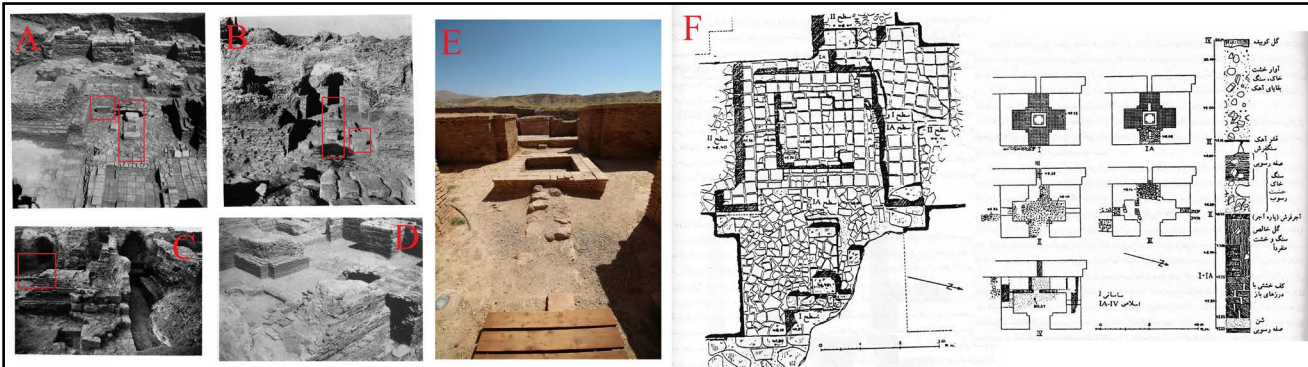
شکل ۶. A) نمای جنوب‌شرقی چهارطاقی علی‌آباد، B) نمای داخلی ضلع شرقی چهارطاقی، C) نمای داخلی جزر شمال شرقی چهارطاقی و بقایای سکو، D) نمای داخلی جزر شمال غربی و بقایای سکو، E) نمای داخلی ضلع شمالی چهارطاقی و بقایای سکو (نگارندگان، ۱۳۹۷).

### یافته‌های نواحی غربی ایران

۱- تخت سلیمان: طی کاوش‌های سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ م. در تخت سلیمان فضاهای شرقی چهارطاقی اصلی مورد کاوش قرار گرفت و فضای چلیپایی شکل آجری در مجاورت چهارطاقی به دست آمد که به «فضای معماری B» مشهور است. در این فضای معماری علاوه بر یک حوضچه، یک صفحه چهارگوش سنگی به همراه دو قطعه بلوک سنگی تراشیده شده و یک پایه آتشدان به دست آمد (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۷؛ ۱۹۷۷: ۵۰؛ Naumann, 1961: 37-38). در این فضای معماری چهار دوره معماری مورد شناسایی قرار گرفت که دوره اول (I) اواخر ساسانی، و دوره دوم (IA) اوایل اسلامی تاریخ‌گذاری شده است. در فاز I، کف اتاق به صورت آجر فرش بوده و یک چهاردیواری حوضچه مانند به طول اضلاع ۳ متر و بلندی ۰/۳۳ متر در وسط قرار داشته که در داخل حوضچه و در کناره‌ها، چهار تورفتگی مربع شکل ۰/۴۵ متری قابل مشاهده بوده است (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۵). طی فاز IA در تمام قسمت شرقی حوضچه تا دیوار سنگی، یک سکو به بلندی ۳۳ سانتی‌متر (هم‌ارتفاع دیواره حوضچه) ایجاد شده که به صورت آجر فرش با پاره آجر است. بر روی این سکو، یک سکوی مستطیلی آجری به ارتفاع چند سانتی‌متر ایجاد شده که بر روی آن دو بلوک سنگی با تراش بسیار



خوب و داشتن ارتفاع ۰/۴ متر در فواصل هر یک متر قرار گرفته است؛ هم‌چنین در پس آن‌ها، یک دیواره ساخته شده از سنگ لاشه در میانه فضای بازوی شرقی اتاق چلیپا ایجاد شده است. در سمت غربی حوضچه نیز سکویی مستطیل شکل بر روی سطح آجر فرش فاز (I) ایجاد شده که در سطح ارتفاع پایین‌تری نسبت به سکوی ضلع غربی قرار داشته است (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۷؛ Naumann, 1961: 37-38)، (شکل ۷).

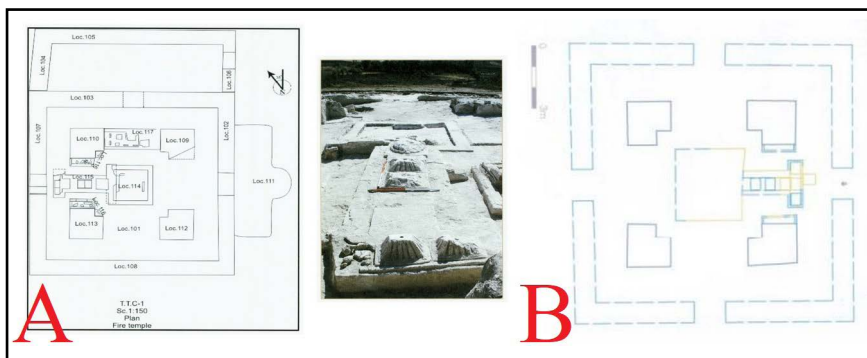


▲ شکل ۷. A) نمای شرقی فضای معماری B و بقایای صفا سازی زیرسکو، سکوی شرقی و بلوک‌های سنگی تراش خورده (Naumann, 1961: 33) B) نمای غربی فضای معماری B و بقایای سکوهای شرقی و غربی (Naumann, 1961: 37) C) بقایای سکوی شرقی، دید از اتاق C (Naumann, 1961: 39) D) قسمت شرقی فضای معماری B پس از پاک‌سازی قسمت IA (Naumann, 1962: 639) E) وضعیت بقایای سکوی غربی پس از مرمت و حفاظت کف بنا (نگارندگان، ۱۳۹۷) F) پلان و دوره‌های ساختمانی فضای معماری B (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۸، ۹۱).

۲- یافته‌های اسلام‌آبادغرب: رضوانی در سال ۱۳۸۴ ه.ش. طی کاوش‌های شیان به یک چهارطاقی دارای راهروی پیرامونی، حوضچه، سکوی T شکل و ۲ عدد صندوقچه و مدالیون دست‌یافت (رضوانی، ۱۳۸۴: ۲۰). حوضچه در وسط چهارطاقی قرار گرفته و کاوشگر، آن را مکان قرارگیری آتشدان دانسته؛ هم‌چنین در غرب حوضچه، یک سکوی T شکل یافت شده که تا بیرون طاق غربی امتداد یافته و بر روی آن بقایای چند پایه گچی به چشم می‌خورد. عرض سکو در قسمت فوقانی در حدود ۰/۶ متر و طول آن ۱/۸ متر است (همان). «رضوانی» اعتقاد دارد که در فاز I بنای چهارطاقی به همراه حوضچه پایه آتشدان ایجاد شده و در فاز II سکوی T شکل از سمت غرب چهارطاقی به حوضچه الحاق گردیده، پایه‌ها بر روی آن با گچ ثابت شده و در مجاورت سکو و چسبیده به دو جرز غربی، صندوقچه‌ها و مدالیون‌ها قرار گرفته است (همان: ۱۴).

«مرادی» نیز در سال ۱۳۸۵ ه.ش. اقدام به شناسایی و ثبت بقایای چهارطاقی میل‌میله‌گه اسلام‌آبادغرب نمود. این چهارطاقی احتمالاً دارای راهروی پیرامونی بوده و مرادی در آن شواهدی از سکوی آتشدان در مرکز چهارطاقی، بقایای یک سکوی T شکل به همراه چند پایه گچی-سنگی و در مجاورت جرزها آثار صندوقچه‌هایی احتمالاً مشابه با شیان را به دست آورد (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۶۱). سکوی T شکل در بین جرزهای شمالی چهارطاقی قرار گرفته و تا میانه‌های راهرو ادامه می‌یابد. قسمت شرقی-غربی سکو ۰/۷×۲/۲۷ متر و قسمت شمالی-جنوبی آن ۱/۱۵×۲/۲۶ متر طول دارد (همان: ۱۵۹)؛ هم‌چنین تعدادی پایه سنگی-گچی بر روی سکو قرار گرفته که قابل مقایسه با داده‌های به دست آمده از شیان می‌باشد (همان: ۱۶۰). مرادی، ساختارهای موجود در چهارطاقی میل‌میله‌گه را مرتبط با تفکرات مذهبی دانسته است (همان: ۱۶۱)، (شکل ۸).

سومین یافته، محوطه پلنگ‌گرد در جنوب شرقی اسلام‌آباد غرب توسط «خسروی» و «رشنو» در سال ۱۳۹۱ ه.ش. طی کاوش اضطراری، مورد شناسایی قرار گرفت. این نیایشگاه که کمی بیشتر از نیمی از آن به دست آمد یک چهارطاقی دارای راهروی پیرامونی با عناصری هم‌چون حوضچه میانی، سکوی T شکل با ۳ پایه گچی در رأس آن، ۲ پایه گچی (که کاوشگران آن را پایه آتشدان دانسته‌اند)، یک سکوی استودان و تعدادی سکوی گچ‌بری شده و شماری قطعات گچ‌بری شکسته است (خسروی و رشنو، ۱۳۹۳: ۱۷۸؛ خسروی، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۴۶؛ Khosravi, Alibaigi & Rahbar, 2018: 269-270). خسروی و رشنو، این نیایشگاه را از منظر پلان، مواد و مصالح، پایه آتشدان و سکوی گچی قابل مقایسه با آتشکده‌های شیان و میل‌میل‌گه دانسته‌اند (خسروی و رشنو، ۱۳۹۳: ۱۷۸-۱۷۹).



شکل ۸. A) پلان مجموعه شیان و نمای سکوی T شکل و حوضچه میانی چهارطاقی شیان (رضوانی، ۱۳۸۴)، B) پلان بازسازی شده چهارطاقی میل‌میل‌گه (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

### مقایسه یافته‌ها

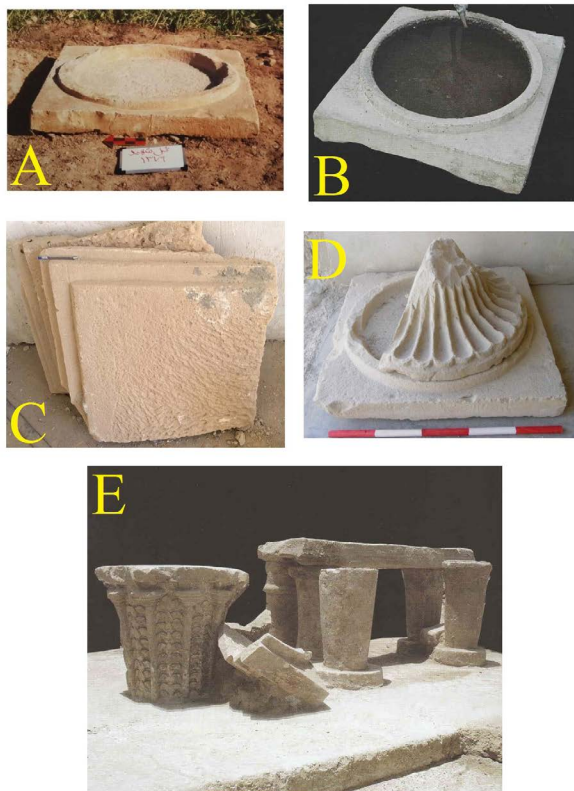
براساس یافته‌های نواحی شرقی فارس و غرب کرمان، می‌توان این‌گونه بیان نمود که موقعیت سکوی مستطیل شکل در تنگ چک چک، میل نقاره‌خانه و سلطان‌آباد، بدین‌گونه است که سکو در یکی از درگاه‌ها قرار گرفته و از یک سو تا میانه چهارطاقی و از سمت دیگر با بیرون زدگی از طاق، تا میانه راهروی پیرامونی امتداد یافته است. در چهارطاقی علی‌آباد به دلیل وجود آوار نمی‌توان در این باره قضاوت نمود، اما با توجه به مکان قرارگیری سکو و نمونه‌های مشابه می‌توان این احتمال را داد که در چهارطاقی علی‌آباد نیز سکو شبیه به نمونه‌های دیگر باشد. هم‌چنین به موازات سکو و در جانب راهروی پیرامونی در چهارطاقی‌های سلطان‌آباد، علی‌آباد و میل نقاره‌خانه فضاهای اتاق‌مانند قابل مشاهده است؛ ضمن آن‌که به دلیل وجود آوار و با توجه به حجم آن در پیرامون چهارطاقی تنگ چک چک، می‌توان این‌گونه احتمال داد که فضاهایی متصل به چهارطاقی تنگ چک چک وجود داشته است. نکته مشترک در یافته‌های نواحی شرقی فارس و غرب کرمان با شواهد به دست آمده از تخت سلیمان و ناحیه اسلام‌آباد غرب در این مورد است که در تمام موارد سکو تا میانه‌های فضای چلیپایی ادامه یافته و از این رو با یافته‌های حاصل شده از محوطه‌هایی هم‌چون «ویگل» (جاوری، ۱۳۹۱: ۴۷) که در آن‌ها سکو در مجاورت طاق‌های بسته شده قرار گرفته، متفاوت است. از مقایسه یافته‌های اسلام‌آباد غرب با نواحی جنوبی ایران می‌توان به این نکته پی‌برد که محل و نحوه قرارگیری

سکوه‌های T شکل به‌مانند سکوه‌های مستطیلی نواحی فارس و کرمان، دارای یک بیرون‌زدگی از طاق بوده و تا میانه‌های چهارطاقی ادامه یافته است. باوجود این‌که سکوه‌های T شکل دارای ارتفاع بسیار کمتری نسبت به یافته‌های جنوب ایران است، اما با توجه به گزارش رضوانی در مورد ثابت بودن پایه‌ها بر روی سکوی آتشکده شیان (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۴)، می‌توان این‌گونه قلمداد کرد که پایه‌های گچی و سکو اجزای یک عنصر معماری هستند و احتمالاً سطح دیگری روی آن‌ها قرار داشته است.

اما در مورد تشابهات فضای معماری B تخت‌سلیمان و سکوه‌های نواحی جنوبی، باید به‌گونه‌ای دیگر نگریست؛ باوجود این‌که فضای معماری A در مجموعه تخت‌سلیمان نقش چهارطاقی و نیایشگاه اصلی را ایفا می‌کند (Huff, 2002) و فضای معماری B سازه‌ای چلیپایی شکل و حداقل از دو سمت بسته بوده (Naumann, 1977: 48-50)، اما از منظر عناصر معماری، سکوه‌های غربی و شرقی فضای معماری B کاملاً با یافته‌های نگارندگان در نواحی شرقی فارس و غرب کرمان قابل مقایسه است. براساس شواهد موجود در این فضای معماری، به نظر می‌رسد که در فاز IA کاربرد مذهبی اتاق B حفظ شده و هم‌چنان دارای تقدس بوده و الحاقات این دوره در راستای تغییر نگاه و نگرش مذهبی زرتشتی بوده است؛ باوجود این‌که دو سکو در دو طرف فضای حوضچه‌ای شکل در دو ارتفاع متفاوت از یکدیگر احداث شده، سکوی غربی که تا درگاه غربی ادامه داشته را می‌توان از نظر شکل، مصالح و نوع کاربرد احتمالی با سکوه‌های نواحی شرقی فارس و غرب کرمان قابل قیاس دانست؛ ضمن آن‌که بلوک‌های سنگی تراش‌خورده در قسمت سکوی شرقی را می‌توان بقایای پایه‌های یک میزسنگی دانست که تخته‌سنگ سطح آن از بین رفته و تنها پایه‌های آن به دست آمده و حتی صاف‌سازی زیر این سکو (سکوی شرقی) با پاره‌آجر را می‌توان با صاف‌سازی مربع میانی چهارطاقی سلطان‌آباد مشابه دانست؛ بنابراین با توجه به شواهد موجود، می‌توان این احتمال را در نظر گرفت که حداقل بخشی از مراسم‌های مذهبی برگزار شده در فضای معماری B تخت‌سلیمان با نیایشگاه‌هایی مانند آن‌چه در اسلام‌آباد غرب و جنوب ایران به دست آمده، مشابه بوده است.

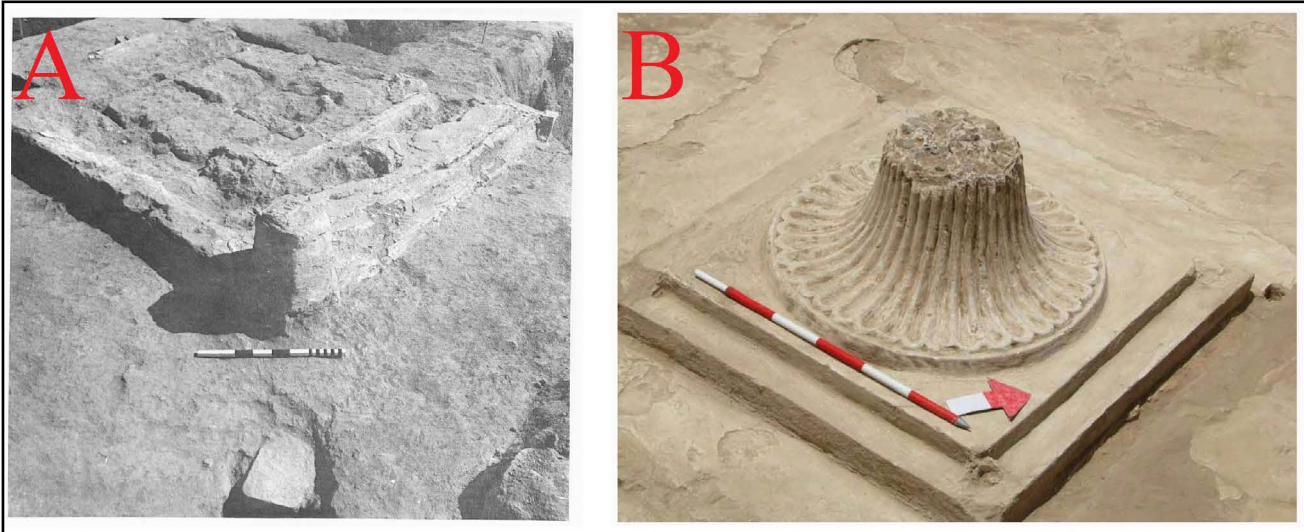
سکوه‌های T شکل یافت شده در ناحیه اسلام‌آباد غرب و سکوه‌های فضای معماری B تخت‌سلیمان در میانه فضای مرکزی به سکو یا حوضچه‌ای متصل هستند که به احتمال فراوان محل قرارگیری پایه آتشدان بوده است. عنصر معماری مشابهی در سلطان‌آباد و میل‌نقاره‌خانه به دست نیامده؛ ضمن آن‌که در تنگ‌چک‌چک نیز به علت حفاری غیرمجاز در مرکز چهارطاقی، عملاً نمی‌توان در مورد وجود یا عدم وجود چنین عنصری قضاوت نمود؛ اما نکته قابل تأمل آن است که در این محوطه‌ها سکو به صورت کامل تا مرکز نیایشگاه پیش‌روی نداشته و می‌توان فضایی خالی جهت قرارگیری پایه آتشدان را در نظر گرفت؛ ضمن آن‌که «عسکری‌چاوردی» نمونه‌ای از سکوی مستطیل‌شکل با پایه‌های سنگی همراه با پایه آتشدان در محوطه «تمب‌بت‌شلدان» معرفی نموده (عسکری‌چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۰۷) که علاوه بر قابل مقایسه بودن با پایه‌های سنگی فضای غربی اتاق B تخت‌سلیمان، بیانگر این

موضوع است که سکوه‌های مستطیل‌شکل و پایه آتشدان دو عنصر مرتبط و مکمل یکدیگر هستند (شکل ۹). به‌طور کلی چنان‌چه پذیرفته شود که کاربرد سکوه‌های مستطیل‌شکل با سکوه‌های T شکل، با وجود برخی تفاوت‌های ظاهری یکسان است؛ بنابراین می‌توان شکل و ظاهری متفاوت را برای جایگاه آتشدان مرکزی در نیایشگاه‌های جنوب ایران و به‌ویژه در نواحی مورد مطالعه تصور نمود. این ظاهر متفاوت می‌تواند به‌شکل مکعب‌های مربع‌شکل سنگی باشد که جایگزین سکوه‌های گچی میانه آتشکده شده است. عسکری چاوردی، طی بررسی‌های باستان‌شناختی نواحی جنوبی فارس در محوطه‌هایی هم‌چون: «امامزاده حاصل ظالمی»، «خفرویه»، «چاه‌کور»، «تمب‌بت» و «تل‌شهیدی» (عسکری چاوردی، ۱۳۸۹: ۲۸-۳۵؛ ۱۳۹۲: ۲۰۰-۲۰۳)، و «توفیقیان» در کرانه‌های شمالی خلیج فارس در محوطه‌هایی مانند: «تل‌شهید»، «روستای کشتو» و «قلعه‌برازجان» (توفیقیان، ۱۳۹۶: ۱۹۹-۲۰۱) به مکعب‌های سنگی دست‌یافته‌اند که با ابعاد قابل توجهی محل قرارگیری پایه‌های سنگی آتشدان بوده‌اند (شکل ۹). یافت شدن پایه‌های آتشدان این مکعب‌ها نشان‌دهنده این نکته است که ساختارهای معماری عنصر جایگاه پایه آتشدان در این نواحی با ساختار معماری جایگاه پایه آتشدان‌های به‌دست آمده در محوطه‌هایی هم‌چون: «ویگل» (جاوری، ۱۳۹۱: ۴۷) و «ترنگ‌تپه» (دئه، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸) متفاوت است (شکل ۱۰)؛ بنابراین شکل ظاهری این عناصر را می‌توان محلی و بومی در هر ناحیه دانسته و این مکعب‌های سنگی زیرپایه را می‌توان معادل آن‌چه تحت عنوان «حوضچه» یا «سکوی پایه آتشدان» می‌نامند، پنداشت.



شکل ۹. A) بخش تحتانی پایه آتشدان تل‌شهید بوشهر (توفیقیان، ۱۳۹۶: ۲۰۰)، B) قاب سنگی زیرپایه آتشدان چاه‌کور علا مرودشت (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۱۲)، C) بخش تحتانی پایه سنگی آتشدان روستای کشتو دشتی (توفیقیان، ۱۳۹۶: ۲۰۳)، D) پایه سنگی آتشدان قلعه‌برازجان (توفیقیان، ۱۳۹۶: ۲۰۳)، E) پایه آتشدان و سکوی سنگی مستطیلی شکل محوطه تمب‌بت (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۴۰۷).





▲ شکل ۱۰. A) سکوی پایه آتشدان ترنگ‌تپه (شکل ۱۰. A). B) سکوی پایه آتشدان ویگل (جاوری، ۱۳۹۱: ۵۴).

### کاربری پیشنهادی

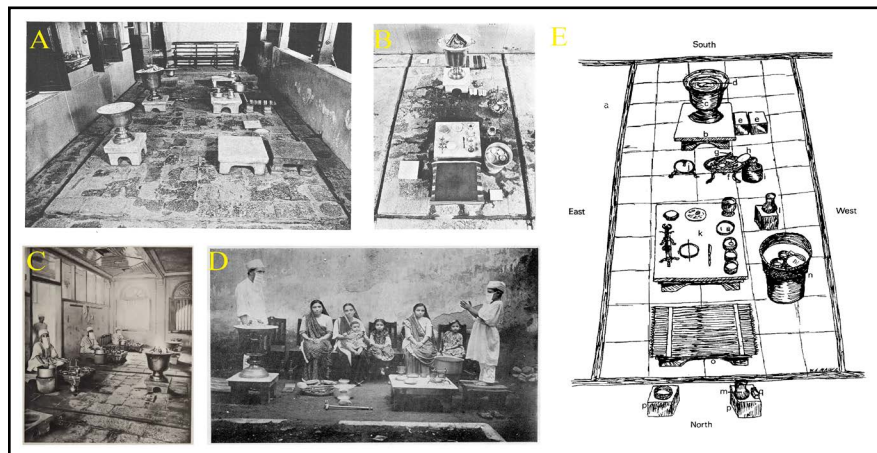
تاکنون به سبب ناشناخته بودن سکوهای سنگی-گچی در بناهای جنوب ایران، غالب نظریات ارائه شده در مورد سکوهای موجود در نیایشگاه‌های ساسانی، براساس یافته‌های نواحی غربی است؛ «نومان» پس از تکمیل کاوش در فضای B تخت سلیمان با نادیده گرفتن سکوهای یافت شده، این فضای معماری را محلی برای نگه‌داری آتش در خارج از زمان نیایش دانسته (Naumann, 1977: 49-50). رضوانی نیز سکوی T شکل موجود در «آتشکده شیان» را «یزشنگاه» نامیده و پایه‌های گچی روی آن را با یافته‌های مشابه در فضای معماری A تخت سلیمان مقایسه نموده (رضوانی، ۱۳۸۴: ۲۰). خسروی و رشنو، هم که طی کاوش محوطه پلنگ‌گرد به بقایای سکوی T شکل دست یافته‌اند، از آن با عنوان «سکوی نیایش T شکل» نام برده و کاربری دقیقی برای آن در نظر نگرفته‌اند (خسروی و رشنو، ۱۳۹۳: ۱۷۸؛ خسروی، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۴۶). یکی از کامل‌ترین نظریات ارائه شده در این رابطه، به «مرادی» تعلق داشته که وی براساس یافته‌های به دست آمده از چهارطاقی میل‌میل‌گه و مقایسه آن با شواهد شیان، برای پایه‌های قرارگرفته بر روی سکوی T، سه کاربرد پیشنهاد می‌دهد که عبارتند از: الف) پایه‌ای به صورت معکوس بر روی پایه‌های گچی قرار می‌گرفته و روی آن ظرفی جهت نگه‌داری آتش وجود داشته که در این صورت این پایه‌ها نقش پایه آتشدان داشته‌اند؛ ب) داخل سوراخ پایه‌ها، میله‌ای عمودی نصب شده و بالای آن ظرف یا صفحه‌ای قرار می‌گرفته؛ ج) در سوراخ پایه‌ها پرچم یا وسیله‌ای مشابه قرار می‌گرفته است (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). در نهایت «علی بیگی» و «رهبر»، با تمرکز بر روی یافته‌های نواحی اسلام‌آبادغرب و تطبیق آن‌ها با منابع مکتوبی مانند آثارالباقیه، نقوش موجود بر روی ظروف نقره ساسانی و همچنین برخی دیگر از یافته‌های باستان‌شناختی، مانند شواهد به دست آمده از: بندیان، ویگل و مله حیرم، کاربری «دنبکا» یا «تخت حاکم‌نشین» را برای رأس سکوهای T شکل داخل فضای چهارطاقی‌ها پیشنهاد نموده‌اند (علی بیگی و رهبر، ۱۳۹۴: ۱۱۴; Khosravi et al., 2018: 267-298).

در میان کاربری‌های پیشنهادی در مورد عناصر مورد مطالعه، فرضیه «دنبکا» یا «تخت حاکم نشین» را بنا به دلایلی که در ادامه بیان می‌شود، می‌توان رد نمود؛ نخست آن که، «ابوریحان بیرونی» در گزارش خود به روشنی از جنس دنبکا نام برده و آن را از «زر» دانسته، هم‌چنین واژه «دنبکا» را برای «تخت شاهی» و جایگاه آن را بیرون از قبه (چهارطاقی) و در مدخل آتشکده ذکر کرده (بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۵۴)؛ ضمن آن که با توجه به گزارش بیرونی از عدم احترام و تعظیم موبدان به پیروز در کانون آتش و تفاوت رفتار آن‌ها در کنار دنبکا (همان) می‌توان به این نکته پی‌برد که دنبکا در فضایی بیرون از آتشکده قرار داشته و به هیچ‌عنوان به آتش مشرف نبوده؛ بنابراین نمی‌توان سکوی T شکل یا رأس آن را با دنبکا یکسان دانست. هم‌چنین وجود دنبکا یا تخت حاکم نشین که اصولاً عنصر معماری غیرمذهبی محسوب می‌گردد، در حریم آتش نمی‌تواند قابل توجیه باشد؛ هم‌چنین نظر رضوانی در مورد یزشنگاه بودن سکوه‌های موجود در آتشکده شیان (سکوه‌های شمالی و T شکل غربی) با توجه به این که یزشنگاه اصولاً به یک فضای معماری مشخص باید اطلاق گردد و خود یزشنگاه دارای تعدادی عناصر معماری، مانند «سکو» یا «اورویس» است، تلقی نمودن سکوه‌های موجود به عنوان یزشنگاه نمی‌تواند قابل پذیرش نبوده و تنها می‌توان این سکوها را به عنوان -یکی از عناصر داخلی یزشنگاه- در نظر گرفت.

با توجه به نظرات مطرح شده احتمالاً مرادی، بهترین درک را از نوع کاربری این نوع سکو داشته و به درستی آن را حاصل شده از تفکرات مذهبی دانسته است. به منظور درک بهتر از نوع کاربری سکوه‌های مستطیلی یا T شکل، باید تفاوت‌های احتمالی میان فضاهای معماری A و B تخت سلیمان را مورد بررسی و سنجش قرارداد. در فضای معماری A یک فرورفتگی مربع شکل در میانه، چهار پایه سنگی در اطراف آن و تعدادی برجستگی آجری در شمال فرورفتگی قرار گرفته (Naumann, 1977: 48)؛ بنابراین، براساس عناصر موجود در هر دو فضای معماری A و B می‌توان این‌گونه احتمال داد که نوع کاربری یا شأن مذهبی این دو فضا تا حدودی با یکدیگر متفاوت بوده است. ناومان، در ابتدای کاوش‌های تخت سلیمان احتمال می‌دهد فضای معماری B مکانی جهت پرستش آب بوده (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۸۷)، اما با تکمیل کاوش‌های قسمت شمالی تخت سلیمان، وی فضای معماری B را براساس حوضچه میانی آن، محل نگه‌داری آتش در اوقاتی که آتش جهت نیایش در فضای معماری A قرار نداشت، معرفی می‌کند (Naumann, 1977: 49-50) و با توجه به تعریف خود از «یزشنگاه» این مکان را -محل شعله‌ور نگه داشتن آتش- و یک «یزشنگاه» می‌داند (Naumann, 1977: 46)؛ هم‌چنین نومان، فضای معماری A تخت سلیمان را چهارطاقی اصلی و به عنوان آتشگاه، محل نیایش آتش مقدس و مرکز جایگاه مقدس ذکر می‌کند (Naumann: 1965, 48). «بویس» فضاهای معماری A و B تخت سلیمان را بخشی از مسیر راهپیمایی نیایش تصور نموده و به طور کلی فضاهای شمالی‌تر مجموعه، مانند «اتاق PD» را مکان مقدس دانسته (Boyce, 1975: 465)؛ «گروپ» با بیان این که آتشکده آذرگشنسپ، همان فضای A است و از این فضای معماری با عنوان «آدوریان» نام می‌برد و کاربری فضای B را نامشخص و نامعلوم می‌داند (Gropp, 1969: 170). «شیپمان» ضمن رد کردن عنوان

-مقدس‌ترین اتاق مجموعه- برای فضای معماری B، فضای معماری A را به علت مرکزیت داشتن و بزرگ‌تر بودن مهم‌ترین فضای معماری مجموعه تخت سلیمان می‌داند (Schippmann, 1971: 355)؛ و «کائیم» نیز با وجود قابل‌مقایسه دانستن فضای معماری B با مله حیرم، با توجه به عناصر یافت شده در این مکان، احتمال یزشنگاه بودن این فضای معماری را نیز در نظر می‌گیرد (Kaim, 2004: 333).

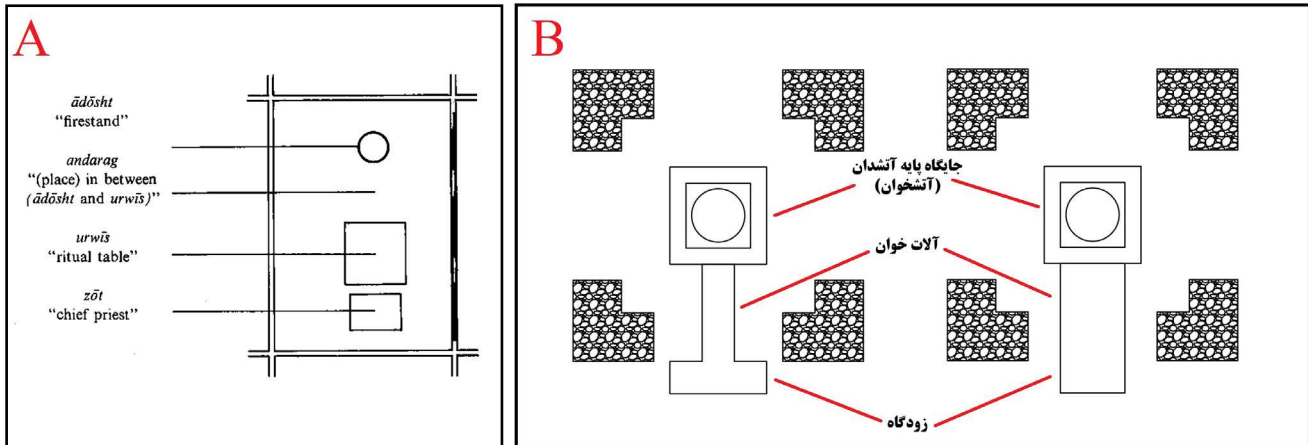
«یزشنگاه» یا «اورویسگاه» جای مخصوصی در آتشکده است که مراسم داخلی نماز و نیایش در آن انجام می‌شود (بویس، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۴؛ Boyce, 1971: 223)؛ هم‌چنین مهم‌ترین آیین پرستش زرتشتی مراسم یسنا نیز در مقابل آتش و در این مکان صورت می‌گیرد (تفضلی، ۱۳۹۱: ۸۸؛ Boyd & Kotwal, 1983: 304) و این مکان، متفاوت از مکانی است که در آن، آتش به صورت پیوسته نگه داشته می‌شود (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۱۰۹). بیشترین اطلاعات ما دربارهٔ مراسم «یسنا» یا «یزشن» به متون پهلوی بازمی‌گردد و در اوستا نشانه‌هایی مفصل از شیوه برگزاری آن نبوده و بیشتر در اوستا دعاها و نیایش‌هایی است که باید در این مراسم آن‌ها را سرایید (مزدایور، ۱۳۹۴: ۱۹۴). در منابع متقدمی هم چون: شایست‌ناشایست (مزدایور، ۱۳۶۹: ۱۷۷-۱۹۲) به شیوه‌های برگزاری مراسم یزشن پرداخته شده، اما به‌طور کلی می‌توان این‌گونه بیان نمود که مراسم یسنا از دو مرحله تشکیل شده که مرحله نخست، با نام «پرگره» شامل آماده‌سازی موارد مرتبط با نیایش یسنا، مانند نوشیدنی مورد نیاز قربانی (هومه)؛ و مرحله دوم، شامل بازخوانی ۷۲ فصل یسنا و برخی آیین‌ها است (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۱۵). استفاده از واژه «یزشنگاه» برای این فضای معماری مذهبی از این‌رو است که در آن عبادت یزشن صورت می‌گیرد و هم‌چنین استفاده از واژه «اورویسگاه» نیز از این بابت است که مهم‌ترین عنصری که در این مکان قرار دارد، اورویس بوده که تخته‌سنگ بزرگی است که به‌عنوان -میز مراسم لوازم مراسم یزشن- روی آن قرار می‌گیرد (Darmesteter, 1892: LXIII; Modi, 1922: 263-264; Kotwal & Boyd, 1991: 63; Windfuhr, 2004: 177; Choksi, 2006: 327)؛ امروزه در برخی از نواحی، به این فضای اجرای مراسم مذهبی (یزشنگاه) «در-مهر» نیز گفته می‌شود (Boyd & Kotwal, 1983: 304; Kotwal & Boyd, 1991: 3; Boyce, 1993: 669-670). (شکل ۱).



► شکل ۱. (A) مجموعه یزشنگاه‌های (در-مهر) نیایشگاه آتش بهرام وادیا در بمبئی (Kotwal & Boyd, 1991: 42)؛ (B) نمای کلی یزشنگاه نیایشگاه آتش بهرام وادیا (Kotwal & Boyd, 1991: 43)؛ (C) اورویسگاه‌های نیایشگاه مانکجی ست بمبئی (Darmesteter, 1892: PL IV)؛ (D) اورویسگاه نیایشگاه نوساری هندوستان (AlmutHintze, 2018)؛ (E) اجزا و لوازم موجود در اورویسگاه (Boyd & Kotwal, 1983: 305).

اورویسگاه امروزی توسط جوی‌هایی معروف به «پاوی» از فضا‌های مجاور جدا شده و در میان پارسیان هند عموماً سومین رتبه آتش، یعنی «آتش دادگاه» در اورویسگاه مورد تطهیرسازی جهت اجرای آیین‌ها و مراسم نیایش مورد استفاده قرار می‌گیرد (Boyd & Kotwal, 1983: 297) و در برخی از نیایشگاه‌های زرتشتیان، آتش دادگاه هنگامی که در اورویسگاه ایجاد می‌شود در کنار آتش‌های آدریان و بهرام، جهت مراسم‌های مذهبی مورد استفاده واقع می‌شود (Boyce, 1968: 55)، (معادل قرارگیری فضای A و B تخت سلیمان). آتش در یزشنگاه به صورت منظم، ولی نه به صورت مداوم روشن است (Boyce, 1993: 669-670). طبق منابع سده‌های متأخر مانند روایات داراب‌هرمز‌دیوار (Unvala, 1922: 18) و نیایشگاه‌های امروزی در یزشنگاه‌ها (مانند نیایشگاه «آتش بهرام وادیا» در هندوستان) سه میزسنگی وجود دارد که با ارتفاع کم و به صورت پایه‌دار هستند، در میانه یزشنگاه میز اصلی (اورویس/آلات خون) قرار گرفته که محل قرارگیری ادوات و لوازم مراسم است؛ در قسمت شمالی اورویسگاه سکوی سنگی دوم (زودگاه) قرار دارد که دارای پوشش حصیری است و محل قرارگیری موبد برگزارکننده مراسم می‌باشد، و در نهایت سکوی سوم سنگی (آتشخوان) در قسمت جنوبی اورویسگاه واقع شده و محل قرارگیری ظرف آتشدان است (Boyd & Kotwal, 1983: 306; Kotwal & Boyd, 1991: 32-). لازم به ذکر است که برخی پژوهشگران مانند «مودی» (Modi, 1922: 270-271) تعداد میزهای سنگی بزرگ در یزشنگاه را چهار عدد دانسته و «کوندی خون» (محل ظرف آب) را نیز علاوه بر سه میز سنگی دیگر آورده‌اند (Modi, 1922: 270-271). چنانچه براساس یزشنگاه‌های امروزی تصمیم به مقایسه و سنجش سکوه‌های یافت شده نماییم، تا حدود بسیار زیادی می‌توان سکوه‌های سه‌گانه داخلی یزشنگاه را با ترکیب سکوه‌های مستطیلی / T شکل با پایه آتشدان مقایسه کرده و دارای کاربری یکسانی دانست؛ به طوری که در سکوه‌های مستطیلی شکل ترکیب زودگاه و آلات خون و در سکوه‌های T شکل قسمت رأس سکو معادل زودگاه و بدنه متصل به سکو/حوضچه آتشدان قابل مقایسه با آلات خون است (شکل ۱۲). اما باتوجه به ویژگی‌های معماری اورویسگاه در نیایشگاه‌های امروزی و تفاوت آن و ویژگی‌های فضای معماری B تخت سلیمان، چنانچه نظریه یزشنگاه بودن این فضای معماری را بپذیریم، آن‌گاه به پیروی از شیپمان، تنها دلیل این تفاوت را می‌توان در این نکته جستجو نمود که برخی از سنت‌های زرتشتیان امروزی را نهایتاً با سنت‌های زرتشتیان سده‌های نخستین اسلامی که زرتشتیان در اقلیت قرار گرفته بودند، می‌توان مقایسه و قابل تطبیق دانست (شیپمان، ۱۳۸۶: ۱۱۱). ضمن آن‌که در بین زرتشتیان امروزی هندوستان و ایران نیز برخی تفاوت‌های آئینی در اجرای مراسم یسنا وجود دارد (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۱۱۱) که نشانگر تنوع در جزئیات مراسم است؛ بنابراین برخی تفاوت‌های ظاهری مانند عدم وجود پاوی و متفاوت بودن ساختار فضای معماری و گسترده بودن فضا‌های معماری مذهبی دوره ساسانی نسبت به دوران پس از اسلام و معاصر قابل توجیه است.





▲ شکل ۱۲. A) موقعیت میزهای سنگی اورویسگاه امروزی (Kotwal & Boyd, 1991: 64)، B) موقعیت آتشدان و سکوه‌های مستطیلی و T شکل در چهارطاقی‌های ساسانی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

حال، چنان‌چه کاربری یکسان سکوه‌های یافت‌شده در چهارطاقی‌های ساسانی و عناصر داخلی یزشنگاه‌های امروزی را بپذیرم، آن‌گاه موضوع موردتأمل کاربرد چهارطاقی‌های قرارگرفته بر روی این سکوها است. تا به امروز در رابطه با چهارطاقی‌ها که متون پهلوی بانام «گومبد» از آن‌ها یاد می‌کند (Shippmann, 1971: 506; Boyce, 1975: 464)، نمی‌توان کاربری دقیقی در نظر گرفت و تنها نقطه مشترک میان نظرات گوناگون بدین‌شکل است که غالب پژوهشگران این سازه‌های معماری را مرتبط با آیین زرتشتی می‌دانند. «گذار» و «اردمان» بر این اعتقاد بودند که چهارطاقی‌ها بیشتر از این‌که سازه‌ی اصلی باشند، به‌عنوان فضایی سرپوشیده و تاحدودی تزئینی بر روی آتشدان‌هایی که در گذشته در فضای باز بودند، قرارگرفته‌اند؛ هم‌چنین آن‌ها به جدایی محل نگه‌داری آتش از محل عبادت معتقد بودند (گذار، ۱۳۸۷: ۱۸؛ Erdman, 1941: 64-65). گذار، چهارطاقی‌های راهرودار را به‌عنوان نیایشگاه آتش شناخته و اعتقاد داشت که چهارطاقی‌های منفردی مانند «نیاسر» به‌عنوان میل‌راهنما و یا آتشگاه کاربرد داشته و فاقد کاربری به‌عنوان نیایشگاه آتش بوده‌اند (گذار، ۱۳۸۷: ۷۷). «هوف» نیز چهارطاقی‌های دارای راهروی پیرامونی و فضاهای معماری الحاقی را به‌عنوان فضاهای معماری مرتبط با زرتشتی‌گری معرفی می‌کند (هوف، ۱۳۶۶: ۴۰۰-۴۰۱؛ Huff, 1972: 530; 1975: 247)؛ هم‌چنین بویس، چهارطاقی‌های دارای الحاقات را فضایی برای نگه‌داری آتش مقدس و نیایش دانسته است (Boyce, 1975: 464) و تأکید دارد که آتشکده‌های کوچک در دوره ساسانی علاوه‌بر محل نگه‌داری آتش، شامل اتاق یا اتاق‌هایی جهت نگه‌داری لوازم مرتبط با مراسم نیایش، مانند: ظروف و سوخت بوده، و یزشنگاه جهت نیایش‌هایی است که به‌هیچ‌عنوان در زیر گومبد انجام نمی‌شده و در گومبد تنها نیایش مستقیم آتش صورت می‌گرفته است (Boyce, 1987: 9-10). باتوجه به نظریات ذکرشده تنها بویس است که برای چهارطاقی‌ها یک کاربری معین مطرح می‌کند و دیگر پژوهشگران تنها به کاربری مذهبی چهارطاقی‌ها اعتقاد دارند. نظریه بویس از این‌منظر قابل نقد است که در دو دهه اخیر محوطه‌هایی مانند شیوان و میل‌میل‌گه موردشناسایی قرارگرفته‌اند و پیش از کاوش این محوطه‌ها نیز به مواردی مانند سکوه‌های فضای معماری B تخت سلیمان

و میل نقاره‌خانه بی‌توجهی شده و این عناصر معماری نادیده گرفته شده است؛ هم‌چنین بویس برای اثبات ادعای خود هیچ نمونه‌ای از یزشنگاه در آتشکده‌های کوچک ساسانی ارائه نمی‌دهد و در نهایت چنان‌چه فضای معماری B تخت سلیمان را یزشنگاه بدانیم، با توجه به فرم و شکل جرزها و دیوارهای این فضای معماری می‌توان پوشش سقف این محوطه را نیز گنبدی شکل تصور نمود (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۹۳)؛ بنابراین تنها نمونه‌ای که تاکنون از یزشنگاه‌های دوره ساسانی مورد شناسایی قرار گرفته را می‌توان با «گومبد»های یادشده در متون پهلوی یکسان دانست. طبق نظر گروپ و براساس نیایشگاه‌های امروزی پارسیان، سه‌گروه نیایشگاه یا آتشکده را می‌توان مشخص نمود؛ گروه نخست، شامل فضاهای گنبدداری می‌شود که راهرویی پیرامون آن قرار گرفته و اتاقی دیگر به نام «یزشنگاه» به صورت مستقیم و یا توسط راهرو به فضای اصلی متصل شده؛ گروه دوم، شامل فضاهایی گنبدداری بوده که تنها یک راهروی پیرامونی داشته و فاقد فضاهای معماری دیگر است؛ و در نهایت سومین گروه از آتشکده‌ها، فضاهایی هستند که فاقد چهارطاق بوده و از یک یا چند یزشنگاه (اورویسگاه) تشکیل شده‌اند (Gropp, 1969: 148-149)؛ بنابراین دور از انتظار نیست چنان‌چه احتمال دهیم در دوره ساسانی نیز نیایشگاه‌هایی با کاربری فقط یزشنگاه وجود داشته و برخی از چهارطاقی‌هایی که تاکنون مورد شناسایی قرار گرفته‌اند و عناصری مانند سکوه‌های مستطیل شکل یا T شکل در آن‌ها یافت شده به عنوان یک یزشنگاه یا اورویسگاه مورد استفاده بوده‌اند. چنان‌چه کاربری یزشنگاه یا اورویسگاه را براساس عناصر داخلی موجود در چهارطاقی‌های مورد مطالعه بپذیریم، در این صورت موضوع مهم دیگر، تقدم تاریخی و سیر تحول سکوه‌های مستطیل شکل به سکوه‌های T شکل غرب ایران و به‌طور کلی سیر تحول مذهبی به وجود آمده در مورد این‌گونه از چهارطاقی‌ها است. آذرنوش، با توجه به عدم وجود آثار دوران اسلامی در پیرامون مجموعه میل نقاره‌خانه و هم‌چنین آثار موجود در تل سفیدک (خانه اربابی)، مجموعه میل نقاره‌خانه را مربوط به دوره ساسانی و احتمالاً متعلق به سده چهارم میلادی دانسته است (Azarnoush, 1989: 651-662)؛ هم‌چنین در مورد مجموعه تنگ چک چک نیز با توجه به شواهد موجود هم‌چون «نقش برجسته ناتمام» و کمیت و کیفیت معماری مجموعه مانند «وسعت مجموعه»، «ابعاد چهارطاقی» و «فن معماری» می‌توان نظر افرادی هم‌چون گیرشمن (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۱۵۰) در مورد قدمت سازه که آن را مربوط به اواخر دوره ساسانی و سده‌های ششم و هفتم میلادی دانسته، پذیرفت. بنابراین با توجه به نوع سکوه‌های موجود در هر دو بنای قرار گرفته در ناحیه شرقی فارس، می‌توان به سبب شباهت‌های موجود سکوه‌های نواحی غرب کرمان را نیز به بازه زمانی میانی تا اواخر دوره ساسانی نسبت داد. حال، با توجه به این‌که کاوشگران تخت سلیمان سکوه‌های موجود در فضای معماری B را به اوایل دوران اسلامی نسبت داده‌اند (فون دراوستن و ناومان، ۱۳۸۶: ۹۴) و رضوانی نیز با وجود پیشنهاد سده‌های میانی ساسانی برای سکوی T شکل هیچ شاهد باستان‌شناختی ارائه نمی‌دهد (رضوانی، ۱۳۸۴: ۲۲)؛ پس شاید بتوان این احتمال را داد که سکوه‌های مستطیلی شکل نواحی جنوبی ایران

از قدمت بیشتری برخوردار بوده و باید با احتیاط فراوان این موضوع را مطرح نمود که شاید ایجاد سکو در دوره‌های پس از احداث چهارطاقی‌ها، در فضاهایی مانند تخت سلیمان و شیان، به تغییرات در نگرش مذهبی زرتشتیان نواحی غربی ایران و نزدیک شدن آن‌ها به زرتشتیان نواحی جنوبی ارتباط داشته است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سکوه‌های چهار محوطه تنگ چک چک، میل نقاره‌خانه، سلطان‌آباد داراباغ و علی‌آباد، مورد شناسایی، مطالعه و مقایسه با سازه‌های مشابه در نواحی اسلام‌آباد غرب و تخت سلیمان قرار گرفت. نتایج حاصل از تحقیق، این موضوع را روشن می‌سازد که عناصر معماری سکوماندی که در نواحی فارس و کرمان توسط نگارندگان با عنوان «سکوه‌های مستطیل شکل» نام‌گذاری شده، کاملاً با سکوه‌های معروف به «سکوی T شکل» دارای کاربری یکسان و مشابه بوده؛ هم‌چنین به نظر می‌رسد مکعب‌های سنگی مربع‌شکلی که در بررسی‌های میدانی نواحی جنوبی فارس و کرانه‌های خلیج فارس یافت شده، مکمل سکوه‌های مستطیلی بوده و نقش سکو یا حوضچه‌ای را داشته که در فضای معماری B تخت سلیمان و محوطه‌های اسلام‌آباد غرب وجود دارد. با منطبق‌سازی سکوها و اشارات منابع مکتوب مانند روایات داراب هرمز دیار و هم‌چنین نیایشگاه‌های امروزی، کاربری مشابه با میزهای سنگی داخل اورویسگاه برای سکوه‌های مستطیلی و T شکل پیشنهاد گردید، و در نتیجه چهارطاقی‌های دربرگیرنده این سکوها نیز احتمالاً دارای کاربری اورویسگاه در دوره ساسانی بوده‌اند. با توجه به تفاوت در ساختار فضای معماری اورویسگاه‌های امروزی و چهارطاقی‌ها می‌توان این تفاوت ساختاری را به گذر زمان و به وجود آمدن تغییرات در دوران اسلامی و زمانی که زرتشتیان از اکثریت به اقلیت جامعه ایران تبدیل شده‌اند، مرتبط دانست.

### سپاسگزارى

نگارندگان بر خود لازم می‌دارند که از جناب آقای دکتر رضا ریاحیان و سرکار خانم دکتر سولماز احمدزاده برای همکاری در مطالعات میدانی و ارائه پیشنهادات سازنده در این پژوهش، تشکر و قدردانی نمایند.

### کتابنامه

- بویس، مری، ۱۳۸۹، دیانت زرتشتی در دوران متأخر. ترجمه فریدون وهمن، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۹، آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- تفضلی، احمد، ۱۳۹۱، مینوی خرد. چاپ پنجم، تهران: انتشارات توس.
- توفیقیان، حسین، ۱۳۹۶، «پژوهشی در پایه آتشدان‌های ساسانی نویافته در سواحل خلیج فارس». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱۲، صص: ۱۹۵-۲۱۰.

- جاوری، محسن، ۱۳۹۱، «محوطه باستانی ویگل». گمانه، شماره ۲، صص: ۴۳-۵۴.
- خسروی، شکوه، ۱۳۹۶، «شواهدی تازه از تدفین دوره ساسانی در آتشکده پلنگ‌گرد کرمانشاه». در: باستان‌پژوه، به‌کوشش: مرتضی‌خان‌پور و رضا ناصری، تهران، صص: ۱۱۹-۱۴۶.
- خسروی، شکوه؛ و رشنو، اصغر، ۱۳۹۳، «کاوش اضطراری محوطه‌ی پلنگ‌گرد شهرستان اسلام‌آباد، کرمانشاه». در: مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، صص: ۱۷۷-۱۷۹.
- دوشن‌گیمین، ژاک، ۱۳۸۵، دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم، چاپ دوم، تهران: نشرعلم.
- دئه، ژان، ۱۳۸۷، «آتشکده‌ای از دوره اسلامی در ترنگ تپه». در: آتش در خاور نزدیک باستان، به‌کوشش: توفیق‌فهد و همکاران، ترجمه محمدرضا جوادی، چاپ اول، تهران: نشر ماهی، ۵۳-۷۰.
- رضوانی، حسن، ۱۳۸۴، «پرونده ثبتی آتشکده شیان». آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه (منتشر نشده).
- رهبر، مهدی، ۱۳۷۸، «معرفی آدریان (نیایشگاه) مکشوفه دوره ساسانی در «بندیان» درگز و بررسی مشکلات معماری این بنا». در: مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، تهران: ۳۱۵-۳۴۱.
- شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۶، مبانی تاریخ ساسانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ دوم، تهران: فرزانه روز.
- عسکری‌چاوردی، علیرضا، ۱۳۸۹، «مدارکی از جنوب فارس درزمینه تکریم آتش در ایران باستان». باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۴۹، صص: ۲۷-۳۹.
- عسکری‌چاوردی، علیرضا، ۱۳۹۲، پژوهش‌های باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس. چاپ یکم، تهران: صبحان نور.
- علی‌بیگی، سجاد؛ و رهبر، مهدی؛ ۱۳۹۴، «پیشنهادی برای کارکرد برخی پایه‌های گچی آتشکده‌های ساسانی غرب ایران». در: چکیده مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، تهران: دانشگاه تهران، ص. ۱۱۴.
- فون‌دراوستن، هانس‌هنینگ؛ و ناومان، رودلف، ۱۳۸۶، تخت سلیمان. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، چاپ سوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گذار، آندره، ۱۳۸۷، آثار ایران. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، جلد یکم، چاپ پنجم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- گیرشمن، رومن، ۱۳۹۰، هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی. ترجمه بهرام فره‌وشی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرادی، یوسف، ۱۳۸۸، «چهارتاقی میل‌میل‌گه؛ آتشکده‌ای از دوره ساسانی». مطالعات باستان‌شناسی، سال ۱، شماره ۱، صص: ۱۵۵-۱۸۵.
- مزداپور، کتابیون، ۱۳۶۹، شایست ناشایست. چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مزداپور، کتابیون، ۱۳۹۴، «بیزشن». در: ادیان و مذاهب در ایران باستان. به‌کوشش: کتابیون مزداپور و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت، صص: ۱۹۳-۲۰۱.
- نویمان، رودلف، و هوف، دیتریش، ۱۳۵۱، «حفاری‌های تخت سلیمان». ترجمه



فرامرز نجد سمیعی، باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره نهم و دهم، صص: ۲۴-۶۱.  
 - هاشمی زرج‌آباد، حسن؛ خادمی ندوشن، فرهنگ؛ موسوی کوهپیر، سیدمهدی؛  
 نیستانی، جواد، ۱۳۸۹، «چهارطاقی خانه دیو آتشکده‌ای نویافته از دوره ساسانی».  
 باغ نظر، سال ۷، شماره ۱۵، صص: ۷۹-۹۲.  
 - هوف، دیتربیش، ۱۳۶۶، «گنبدها در معماری اسلامی». در: معماری ایران،  
 به‌کوشش: محمدیوسف کیانی، چاپ اول، تهران: جهاد دانشگاهی، صص: ۳۹۷-  
 ۴۱۴.

- Azarnoush, M., 1989. "Mil-e Naqarah Hanah: A Complex of Two CaharTaq's in Eastern Fars". In: *Archaeologia Iranica et Orientalis*, Vol. II, Pp: 651-662.

- Azarnoush, M., 1994. *The Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran*. Le lettere.

- Boucharlat, R.; Deshayes, J. & Lecomte, O., 1987. *Les périodes sassanides et islamiques* (Vol.1). Editions Recherche sur les Civilisations.

- Boyce, M., 1971. "Zoroastrianism". In: Bleeker, C.J. and Widengren, G. (Eds.), *Historia Religionum: handbook for the history of religious*, Vol 2, Pp: 211-236.

- Boyce, M., 1975. "On the Zoroastrian temple cult of fire". *Journal of the American Oriental Society*, No. 95, Pp: 454-465.

- Boyce, M., 1993. "Dar-e mehr". *Encyclopedia Iranica* VI (6), Pp: 669-670.

- Boyce, M., 1968. "On the sacred fires of the Zoroastrians". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 31(1), Pp: 52-68.

- Boyce, M., 1987. "Ātaškada". *Encyclopædia Iranica*, No. III (3), Pp: 9-10.

- Boyd, J.W., & Kotwal, F.M., 1983. "Worship in a Zoroastrian fire temple". *Indo-Iranian Journal*, No. 26 (4), Pp: 293-318.

- Choksy, J. K., 2006. "Altars, precincts, and temples: medieval and modern Zoroastrian praxis". *Iran*, No. 44 (1), Pp: 327-346.

- Darmesteter, J., 1892. *Le Zend-Avesta*. Vol. I, Paris.

- Erdmann, K., 1941. *Das Iranische Feuer heiligtum*. Berlin, JC Hinrichs Verlag.

- Gropp, G., 1969. "Die Funktion des Feuertempels der Zoroastrier". *AMI*, No. 2, Pp: 147-175.

- Hashemi, H., & Kaim, B., 2010. "Khone-ye Div, Preliminary report on the first season of Irano-Polish excavations". *Polish Archaeology in the Mediterranean*, No. XIX, Pp: 603-612.

- Huff, D., 1972., "Der Takht-I Nishin in Firuzabad". *Archaol Anzeig*, No. 87, Pp: 517-540.

- Huff, D., 1975. "Sassanian Chahr Taqs in Fars". In: Bagherzadeh, F. (ed.), *Proceedings of the 2 rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, A Publication of the Iranian Centre for Archaeological Research*, Tehran, Pp: 243-254.

- Huff, D. 2002., "Takht-e Solaymān". *Encyclopædia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/takt-e-solayman>

- Kaim, B., 2002. "Un Temple du feu Sassanide decouvert a Mele Hairam Turkmenistan Meridional". *Studia Iranica*, No. 32, Pp: 215-230.
- Kaim, B., 2004. "Ancient Fire temples in the light of the discovery at Mele Hairam". *Iranica Antiqua*, No. 39, Pp: 223-237.
- Kaim, B.; Bakhtiari, M. & Hashemi, H., 2010. "Khone-ye Div. Preliminary report on the second and third seasons of Irano-Polish excavations (2009 and 2010) Author (s)". *Polish Archaeology in the Mediterranean*, No. 22 (Research 2010), Pp: 543-551.
- Khosravi, S.; Alibaigi, S. & Rahbar, M., 2018. "The Functions of Gypsum Bases in Sasanid Fire Temples: A Different Proposal". *Iranica Antiqua*, No. 53, Pp: 267-298.
- Kotwal, F. M., & Boyd, J. W., 1991. *A Persian offering: the yasna: a Zoroastrian high liturgy* (Vol.8). Association pour l'avancement des études iraniennes.
- Modi, J. J., 1922. *The religious ceremonies and customs of the Parsees*. Bombay: British India Press.
- Mousavi, M., 1999. "Kuh-e Khadjeh: Un complexe religieux de l'est iranien". *Les Dossiers d'archéologie*, No. 243, Pp: 81-84.
- Naumann, R., 1961. "Takht-i Suleiman und Zendan-i Suleiman: Vorläufiger Bericht über die Ausgrabungen im Jahr 1960". *Archäologischer Anzeiger*, No. 76, Pp: 28-68.
- Naumann, R., 1962. "Takht-i Suleiman und Zendan-i Suleiman: Vorläufiger Bericht über die Grabungen im Jahr 1961,". *Archäologischer Anzeiger*, No. 77, Pp: 633-693.
- Naumann, R., 1964. "Takht-i Suleiman und. Zendan-i Suleiman: Vorläufiger Bericht then die Grabungen 1962,". *Archäologischer Anzeiger*, No. 79, Pp: 1-77.
- Naumann, R., 1967. "Sasanidische Feueraltäre". *Iranica Antiqua*, No. 7, Pp: 72.
- Naumann, R., 1977. *Die Ruinen von Tacht-e Suleiman und Zendan-e Suleiman und Umgebung*. Berlin.
- Naumann, R.; Huff, D. & Schnyder, R., 1975. "Takht-i Suleiman 1965-1973: Bericht über die Ausgrabungen 1965-1973". *Archäologischer Anzeiger*, No. 90, Pp: 109-204.
- Panthaki, E. G. M., 2014. "The Context and Meaning of Alat". *Fezana*, No. 27, (4), Pp: 8-11.
- Rahbar, M., 2004. "Le monument sassanide de Bandiān Dargaz". *Studia Iranica*, No. 33, Pp: 7-30.
- Schippmann, K., 1971. *Die iranischen Feuerheiligtümer*. Berlin, Walter de Gruyter.
- VandenBerghe, L., 1961. "Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fars". *Iranica Antiqua*, No. 1, Pp: 163-200.
- VandenBerghe, L., 1959. "Reconnaissance archeologique dans le Fars meridional et au Laristan". *Internationalen Orientalistenkongresses*, Munchen & Wiesbaden, 487.
- Windfuhr, G., 2004. "Zoroastrian and Taoist Ritual: Cosmology and Sacred Numerology". Stausberg, M. (Ed.), *Studies in the History of Religions*, Pp: 173-232.